

"به نام خداوند قلب سلیم"

مطالعه کیفی وضعیت روانی- اجتماعی زنان ایرانی مهاجر



نویسنده: دکتر شعله بیگدلی^۱

دکترای علوم تربیتی (تئوری و اجرای برنامه درسی)

استادیار گروه آموزش پزشکی

دانشکده پزشکی

دانشگاه علوم پزشکی تهران

تهران- بزرگراه شهید همت- دانشگاه علوم پزشکی تهران- پردیس همت - دانشکده پزشکی- طبقه دوم- گروه آموزش پزشکی
sh-bigdeli@tums.ac.ir/ shb۵۵۵@yahoo.com
تلفکس ۸۸۶۲۲۶۰۷

چکیده:

این پژوهش کیفی، به طور خلاصه به مرور وضعیت زنان مهاجر ایرانی مقیم ونکوور کانادا از دیدگاه روانی-اجتماعی می‌پردازد. در این مطالعه، واکنش‌ها و ادراکات این زنان از وضعیت اجتماعی جامعه کانادا با استفاده از روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار می‌گیرد تا اثرات روانی-اجتماعی ناشی از مهاجرت را بر قشر آسیب پذیر زنان مهاجر بررسی کند. در تحلیل مصاحبه‌های به عمل آمده از این زنان، پس از حذف موارد تکراری و ادغام موارد مشابه، محورهای اصلی از دیدگاه روانی-اجتماعی عبارت است از: ۱- عدم توانایی در برقراری ارتباط ۲- بکارگیری مکانیسم‌های دفاعی ۳- احساس تغییر در هویت فردی ۴- احساس عدم امنیت و ۵- اختلالات روان‌تنی

کلید واژه‌ها: زنان ایرانی، مهاجرت، مسائل روانی-اجتماعی

A qualitative study on psycho-social impacts of immigration on Iranian Women

Abstract

This qualitative study explores Iranian women psycho-social perceptions upon immigration to Canada. To gather data through interview sessions, a semi-structured questionnaire and probing questions were used. Interviews were recorded and transcribed for content analysis. The major psychosocial common themes were classified into five categories: ۱) communication avoidance ۲) applying defense mechanisms ۳) changes in personal identity ۴) sense of insecurity, and ۵) psychosomatic disorders

Keywords: Iranian women, immigration, psycho-social

مقدمه و بیان مسئله

امروزه، تمامی ما در جهانی زندگی می‌کنیم که مردم دائماً" در آن در حال حرکت و جابه جایی از مکانی به مکان دیگرند. در جهان پسامدرن امروز، برخی افراد به عنوان مهاجر در منطقه ای سکنا می‌گزینند و زندگی جدیدی که مهارت ها و آموزش های جدیدی رامی‌طلبد تجربه می‌کنند (Schaffer, ۱۹۷۸). در این میان پدیده مهاجرت سبب پراکندگی افرادی با فرهنگ های گوناگون در سراسر جهان شده است که نه تنها حاملان فرهنگ جامعه مبداء خوداند بلکه در مواجهه با فرهنگ جامعه مقصد برآن تاثیرگذاروآنان تاثیرپذیرند. یکی از عوامل موثر بر مهاجران، فشار روانی - اجتماعی جامعه مقصد است و در مواقعی که فشار وارده از سوی جامعه مقصد به حدی باشد که فرد مهاجر قادر به سازگاری با آن نباشد، رفتارها و عملکردهایی را از خود نشان می دهد که سلامت جسم و روح وی وجامعه رابه خطر خواهد انداخت. مواجهه با جوامع گوناگون و گاهی متضاد، سبب احساس عدم رضایت و امنیت در افراد می‌شود و درحقیقت، منجر به بروز رفتار نابهنجار در فرد می گردد. به علاوه در این میان تاثیر نظام های عقیدتی، باورها، انگیزه ها و عملکرد فرد را نیز نمی -توان نادیده انگاشت.

در کانادا، اکثر مهاجران از جوامع غیرانگلیسی زبان مهاجرت کرده اند وازبین این افراد بیش از ۵۰ درصد آسیایی بوده اند (Edmondston, ۲۰۰۲). تعداد قابل توجهی از این مهاجران، ایرانی و بخش قابل توجهی از آنان زن اند. به علت اهمیت این موضوع و از آنجا که تحقیق مشابهی بر این گروه انجام نشده بود، این پژوهش کیفی به بررسی وضعیت زنان مهاجر ایرانی مقیم ونکوور کانادا از دیدگاه روانی- اجتماعی می‌پردازد. در این مطالعه، واکنش ها و ادراکات زنان ایرانی مهاجر به جامعه کانادا با

استفاده از روش تحلیل محتوا^۲ مورد بررسی قرار گرفته تا اثرات روانی-اجتماعی ناشی از مهاجرت را بر این قشر آسیب پذیر تعیین کند.

بخش اول مقاله، به ارائه بحث های نظری در مورد پیامدهای مهاجرت به عنوان یک جابه جایی و جدایی اجتماعی اختصاص دارد. سپس روش پژوهش کیفی مطالعه، مورد بحث قرار خواهد گرفت و بخش سوم، به یافته های پژوهش خواهد پرداخت. در نهایت، این یافته ها مورد بحث و نتیجه گیری قرار می گیرد.

چارچوب مفهومی و نظری

مهاجران از کشورهای خود جدا شده اند و می بایست با محیط و شیوه های زندگی جدید در جامعه میزبان سازگاری یابند. احساس جدایی یا جابه جایی^۳ از جامعه مبداء به نوبه خود اضطراب برانگیز است و روابط اجتماعی در جامعه مقصد نیز تا حد زیادی بر وضعیت مهاجران تاثیر می گذارد. در واقع، مهاجران نه تنها تحت تاثیر روابط اجتماعی جامعه پیشین خود نیز قرار دارند. در رابطه با تاثیرات اجتماعی می توان گفت که مهاجران گاهی احساس جدایی از جامعه جدید را دارند و این جدایی، جابه جایی و تغییر محل در آنها اضطراب زاست. در اکثر موارد، مهاجران خانواده، نزدیکان، دوستان، آشنایان، شغل و دارایی های خود را ترک می کنند و باید در جامعه جدید زندگی جدیدی را شروع کنند، نظام های حمایتی را از دست می دهند و در بین "غریبه ها" احساس "غریبی" می کنند. این مسئله به خصوص در اولین سال های سکونت در جامعه جدید بیشتر دیده می شود. مهاجران هم چنین از مواجهه با محیط جدید که در آنها حس عدم امنیت ایجاد می کند در رنج اند (مصاحبه با شرکت کنندگان در پژوهش). بر اساس سلسله مراتب نیازهای مازلو (Maslow, ۱۹۷۱) احساس امنیت برای تحقق نفس^۴ ضروری است و انسان ها برای دستیابی به نیازهای رده بالای خود، باید ابتدا نیازهای سطوح پایین خود را بر آورده سازند. در بعضی مهاجران به علت عدم احساس امنیت و آیمنی، دستیابی به نیازهای رده بالا به خطر می افتد.

از طرفی، شافر (Schaffer, ۱۹۷۸) معتقد است که علی مانند جابه جایی جغرافیایی (از یک جامعه به جامعه دیگر)، تغییر نقش و تغییر شیوه زندگی از عوامل ایجاد استرس است که در بین مهاجران به وفور به چشم می خورد. نقش های فرهنگی و اجتماعی مهاجران پس از مهاجرت، ناگهان و به شدت تغییر می یابد و این تغییرات به شدت تنش زا است. به گفته بالبی (

^۲ Content Analysis

^۳ Detachment/Dislocation

^۴ Self-actualization

(Bowlby, ۱۹۷۳) جدایی، یکی از عوامل ایجاد تنش بین گونه های اجتماعی است. جدایی مهاجران از جامعه مبداء و سکنا گزیدن آنان در جامعه جدید از منابع اصلی تهدید علیه فرد مهاجر است (به نقل از McReynolds, ۱۹۷۶).

فرایند مهاجرت از نظر عاطفی - هیجانی بر فرد تأثیری گذارد، جالب توجه است که از دیدگاه ریشه شناسی واژگانی^۵ واژه عواطف^۶ از ریشه لاتینی^۷ گرفته شده که به معنای مهاجرت کردن^۸ یا جابه جایی از مکانی به مکان دیگر است و هم چنین به عنوان مرحله ای از بی قراری^۹ نیز بکار می رفته است (Averill, ۱۹۷۶). این امر، نشان می دهد که واژه های مهاجرت^{۱۰} و هیجان و عواطف ریشه ای مشترک دارند که نمایانگر جابه جایی مکانی و بی ثباتی هیجانی- عاطفی است که مهاجران به خصوص در سالهای اولیه مهاجرت از آن رنج می برند. به علاوه سابقاً^{۱۱} هیجانات و عواطف از یونان باستان تا میانه قرن هجدهم شور^{۱۱} نامیده می شد که از ریشه لاتینی Pati به معنای رنج بردن گرفته شده که عبارت است از اینکه افراد در اثر تغییرات زندگی خود رنج می برند (Averill, ۱۹۷۶).

اریک فروم نیز در این باره می گوید:

"تجربه جدایی اضطراب زاست؛ و در حقیقت منشاء تمامی اضطراب هاست. جدایی یعنی بریده شدن از سایرین بدون آنکه بتوانیم از قدرت انسانی خود بهره ببریم. بنابراین، جدایی عبارت است از احساس ناتوانی در برقراری ارتباط با افراد و جهان پیرامون به طور فعالانه، یعنی اینکه جهان به فرد هجوم می آورد و فرد هیچ توانی برای واکنش نشان دادن به آن ندارد. پس، جدایی منشاء اضطراب شدید است. از آن بالاتر اینکه منجر به حس شرمساری و گناه در فرد می شود." (فروم، ۱۹۵۶، ص ۸)

این جدایی، مشخصاً^{۱۲} توسط مهاجران تجربه می شود؛ مهاجران از جدایی دو جانبه در رنج اند، از طرفی، از ریشه های پیشین و هویت های خود جدا شده اند و از طرف دیگر به علت عدم توانایی بکارگیری زبان و هویت جدید و ناشناسی که در جامعه مقصد با آن مواجه می شوند نیز احساس جدایی از جامعه میزبان را دارند.

^۵ Etymology

^۶ Emotions

^۷ Emovere

^۸ To migrate

^۹ Agitation

^{۱۰} Migration

^{۱۱} Passion

می توان مهاجرت را مانند تجربه تولد، مرگ و تولد دوباره دانست (مصاحبه با شرکت کنندگان در پژوهش) که در مهاجران به شدت اضطراب زاست. در واقع، مهاجران از اضطراب سه وجهی تولد - مرگ - تولد دوباره^{۱۲} رنج می‌برند. "تولد" در جامعه مبداء در زمانی رخ می‌دهد که فرد مهاجر درمی‌یابد به زودی قرار است زندگی جدیدی را در جامعه جدید شروع کند. به عبارتی، به هنگامی رخ می‌دهد که فرد متوجه می‌شود که فرصت "هجرت" به وی داده شده و شور و شوق ناشی از این هجرت به حدی است که می‌انگارد به نوعی "متولد" شده است، و این تجربه به خودی خود اضطراب آور است. "تجربه مرگ" و اضطراب ناشی از آن نیز در جامعه مبداء رخ می‌دهد و هنگامی به وقوع می‌پیوندد که قرار است فرد جامعه مبداء و پیشینه خود را ترک کند. اضطراب ناشی از "تولد دوباره" هنگامی رخ می‌دهد که فرد مهاجر در جامعه مقصد زندگی جدید خود را آغاز می‌نماید. بنا براین، می توان مهاجرت را به عنوان یک پدیده جدید و تجربه بزرگ^{۱۳} در واقع تجربه "چرخه تولد - مرگ - تولد دوباره" یا نوعی رستاخیز^{۱۴} و حلول^{۱۵} دوباره دنیوی دانست که به شدت بر زندگی مهاجران تاثیر می‌گذارد و توان و عملکرد آنها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

هنگامی که زنان مهاجر درمی‌یابند که فرصت آغاز زندگی جدید در جامعه مقصد را یافته اند احساس می‌کنند که قرار است "تولد دوباره" بیابند. به طور همزمان، تجربه زندگی آنها در جامعه مقصد تا حدودی خاتمه یافته یا به آخر رسیده است. بعضی از مهاجران براین باورند که تجربه مهاجرت به مانند تجربه مراحل پایانی زندگی است و فرد مانند بیماری که مراحل پایانی زندگی خود را می‌گذراند و می‌داند که مرگش نزدیک است، مرگ خود را انتظار می‌کشد و همان گونه احساس عدم تسلط بر وضعیت موجود را دارد. فرد مهاجر، احساس می‌کند نا توان است و امید دارد که آغاز زندگی در جامعه جدید برای وی شادی، موفقیت و تولد دوباره به ارمغان بیاورد (مصاحبه با شرکت کنندگان در پژوهش).

یکی از عوامل اصلی ایجاد استرس یا اضطراب، تغییر محیط اجتماعی است که نه تنها بر اثر نا آشنایی با زبان جدید بروز می‌کند بلکه همان گونه که زوکرمن واسپیلبرگر (Zuckerman & Spielberger, ۱۹۷۶) خاطر نشان ساختند ناشی از تغییر محیط است که به عنوان منبع اصلی تهدید "خود" فرد تلقی می‌شود. به عبارتی اضطراب ناشی از این تغییر، هویت فردی مهاجران را تهدید می‌کند. زنان به مثابه بخش قابل ملاحظه ای از مهاجران در بین اقشار آسیب پذیر جامعه اند و بیش از سایر افراد در معرض تنش و فشارهای روحی روانی قرار دارند (Schaffer, ۱۹۷۸). زنان مهاجر به خصوص مهاجران از جوامع مشرق زمین، در

^{۱۲} Birth-death-rebirth anxiety

^{۱۳} Immense

^{۱۴} Resurrection

^{۱۵} Reincarnation

خانواده و جامعه خود نقش کلیدی ایفاء می‌کنند. آن‌ها، ستون خانواده اند و خانواده‌ها خود را از جنبه‌های عاطفی و روانی نیز حمایت می‌کنند. در طی فرایند مهاجرت، زنان با نظام اجتماعی جامعه مقصد مواجه می‌شوند که برای آنها بسیار چالش برانگیز و تنش‌زاست. عوامل موجد تنش مانند جدایی از خویشاوندان، تغییر محیط زندگی، تغییر نقش‌های فردی و اجتماعی و شیوه‌های نوین زندگی به شدت بر مهاجران زن تاثیر می‌گذارد. جابه‌جایی از یک جامعه به جامعه دیگر موجب می‌شود که افراد به ویژه زنان با نقش‌های جدیدی مواجه شوند که گاهی با نقش‌های پیشین آنها در تعارض و بسیار چالش برانگیز است و در کل می‌توان گفت که آنها را با شیوه‌های کاملاً متفاوت زندگی روبه‌رو می‌سازد. این تنش، احساس انزوای اجتماعی، عدم رضایت از زندگی و آسیب‌پذیری روان‌تنی را به دنبال دارد و در نهایت توانمند یهای فرد و جامعه را به حد قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش).

زنان مهاجر، مانند سایر مهاجران برای سازگاری با محیط جدید زندگی به ابزار اصلی که تسلط بر "زبان غالب" جامعه است، نیازمندند. در ابتدا، اضطراب ناشی از عدم تسلط بر زبان جامعه مقصد به صورت "تهدیدی متمرکز بر خود"^{۱۶} بروز می‌کند و در طولانی مدت به "تهدیدی متمرکز بر جامعه"^{۱۷} مبدل می‌شود که نه تنها سلامت جسمی و روانی مهاجران بلکه سلامت و رفاه جامعه را نیز به خطر می‌افکند. در بسیاری از موارد، به علت عدم تسلط زبانی به زبان جامعه مقصد، مهاجران احساس جدایی^{۱۸} از این جامعه می‌کنند (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش) که خود باعث احساس انزوا در آنان می‌شود. به علاوه، جایگاه قدرت خود را از دست می‌دهند و به دلیل احساس ناتوانی و فقدان تسلط بر موقعیت جدید، احساس ناامنی، عدم اعتماد، بیچارگی و عدم قدرت می‌کنند. این افراد حداقل به یک زبان ارتباطی نیاز دارند که مانع از سکوت آنها شود. در واقع، در صورت عدم تسلط بر زبان جامعه مقصد، صدای این زنان از طریق ذهن، جسم و تجارب زندگی آنان با زبان مادری شان انعکاس می‌یابد یا شکل سکوت به خود می‌گیرد و بنابراین در جامعه مقصد ناشنیده باقی می‌ماند. حتی نزدیکان شان سکوت آنها را درک نمی‌کنند. به عبارت دیگر، آنها منابع اندکی برای ابراز عقاید خود دارند و به همین دلیل هویت‌های اجتماعی آنان به مخاطره می‌افتد تا حدی که به هویت‌های قربانی شده و ناتوان مبدل می‌شوند. لازمه برقراری ارتباط موثر در این زنان، آن است که زبان جامعه مقصد را به خوبی بیاموزند و فعالانه در تجارب اجتماعی جامعه که به علت ضعف زبانی از آن جدا مانده اند، مشارکت کنند. در واقع، این چرخه معیوب باعث می‌شود که این افراد به ابزار لازم برای برقراری ارتباط دسترسی نیابند و نتوانند زبان فرهنگ جامعه را بیاموزند. اضطراب این زنان از تجارب واقعی زندگی در جامعه میزبان که در تعارض با تجارب غالب و پیشین آنهاست نشئت می‌گیرد. در واقع، در این شرایط، به

^{۱۶} Self-focused threat

^{۱۷} Society-focused threat

^{۱۸} Isolation

علت دشواری های ارتباطی و زبانی، هویت غالب مهاجران به هویت هایی ناتوان مبدل می شود که با هویت پیشین آنها (قبل از مهاجرت) در چالش است.

یکی دیگر از مشکلات مهاجران، فقدان مواجهه با همدلی^{۱۹} در بین افراد جامعه مقصد است، به عبارت دیگر مهاجران مورد درک قرار نمی گیرند یا وضعیت های روحی-روانی آنها نادیده انگاشته می شود (شرکت کنندگان در مصاحبه). وجود هماهنگی همدلانه^{۲۰} به افراد کمک می کند تا مدل های درونی عملکرد یا احساسات دیگران را درک نمایند. اگر فرد بتواند جهان را از منظر دیگران ببیند و تجارب و شرایط منحصر به فرد آنها را درک کند نوعی حس ارتباط و درک دوجانبه بروز می کند (Gilbert, ۲۰۰۵). مهاجران از دریافت این حس همدلانه محروم اند و عدم دریافت این حس از عوامل اصلی تنش در بین این افراد است (مصاحبه با شرکت کنندگان در پژوهش).

اریک فروم (Fromm, ۱۹۵۶) خاطر نشان ساخته است که برای رسیدن به عشق به خود^{۲۱} و اینکه خود را دوست بداریم، لازم است بتوانیم با دیگران ارتباط موفقیت آمیز برقرار کنیم. اگر فرد بتواند خود را عمیقاً دوست بدارد، می تواند تا حد زیادی بر اضطراب ها و نگرانی های خود فائق آید. از دیدگاه فروم، فرد باید نیروهای درونی و بیرونی را با یکدیگر یکی کند تا بتواند به اعتماد درون و بیرون دست یابد و به حدی خود را دوست بدارد که ادامه موفقیت آمیز زندگی برای وی مقدور شود. عدم توانایی برقراری ارتباط مناسب با دیگران منجر به احساس جدایی از سایرین می شود که احساس عدم امنیت، اضطراب و گناه را به دنبال خواهد داشت (فروم، ۱۹۵۶). به نظرمی رسد که در شرایط تنش زای زندگی درگیری های بین فردی^{۲۲} و درون فردی^{۲۳} به وقوع می پیوندد و درگیری های درون فردی ناخوشایند و ناخواسته قبل از تعارضات بین فردی بروز می کند.

در خصوص مهاجران به نظر می رسد که آنان در جامعه مقصد مورد شناسایی قرار نمی گیرند (مصاحبه با شرکت کنندگان در پژوهش) و این حس که با تجارب قبلی آنان در تعارض است باعث می شود که خود انگاره^{۲۴} آنان به عنوان فردی قابل اعتماد و توانا خدشه دار شود. مورد شناسایی و تایید دیگران قرار گرفتن بر حس فرد از "خودش" تاثیر می گذارد و شأن وی را تایید می نماید. وضعیت عدم شناسایی^{۲۵} (Bingham, ۲۰۰۱) ناشی از آن است که فرد مورد تایید قرار نمی گیرد و در زمان مواجهه با افراد جامعه میزبان، خود را نمی بیند. به عبارتی، شأن وی مورد بی احترامی قرار می گیرد و خود انگاره وی مخدوش می شود.

^{۱۹} Empathy

^{۲۰} Empathic resonance

^{۲۱} Self-love

^{۲۲} Inter-personal clashes

^{۲۳} Intra-personal clashes

^{۲۴} Self-image

^{۲۵} Non-recognition

می‌توان گفت که صدای این افراد توسط سایر افراد جامعه شنیده نمی‌شود و به دلیل سکوتشان سایر افراد جامعه آنها را نادیده می‌گیرند. احساس مورد شناسایی واقع نشدن یا بد شناسایی شدن، پدیده‌ای رایج در میان مهاجران در سال‌های اولیه مهاجرت است و باعث می‌شود تا افراد جامعه میزبان آن‌ها را همانند بزرگسالانی توانمند مورد شناسایی قرار ندهند (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش).

از دیگر مشکلات مهاجران، روابط قدرت بین گویندگان زبانی جامعه مقصد با مهاجران است (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش). گروه‌های غالب یا مسلط جامعه از گروه‌های فرودست^{۲۶} قدرتمندترند (حداقل به علت تسلط بر زبان غالب جامعه) و گروه‌های مهاجر به علت عدم تسلط زبانی بر زبان غالب جامعه، از محیط اجتماعی جدید دور می‌افتند (Norton, 2000). توانمندی افراد جامعه به علت تسلط زبانی باعث ایجاد موقعیت قدرتی می‌شود که به نفع آنهاست و با به خطر انداختن وضعیت مهاجران سبب بروز اضطراب شدید در آنها می‌شود.

موارد فوق‌مؤید این نکته است که در نظر گرفتن این موارد می‌تواند راهکاری در جهت کاهش فشار روانی مهاجرت باشد و مانع از مخاطره سلامت روان این گروه آسیب‌پذیر شود. با توجه به این موارد، در این قسمت، بخش‌های مختلف این مطالعه ارائه می‌شود.

هدف پژوهش:

بررسی وضعیت روانی - اجتماعی زنان ایرانی مهاجر به ونکوور کانادا

اهداف ویژه:

تعیین ابعاد مشترک تجارب روانی - اجتماعی ناشی از مهاجرت در زنان ایرانی مهاجر به ونکوور کانادا
بررسی تحلیلی تجارب مشترک روانی - اجتماعی ناشی از مهاجرت در زنان ایرانی مهاجر به ونکوور کانادا

سؤال پژوهش:

اثرات روانی - اجتماعی پدیده مهاجرت بر زنان ایرانی مهاجر چیست؟

^{۲۶} Subordinate

روش ها:

تاریخچه انجام تحقیقات کیفی در جامعه شناسی و انسان شناسی به اوایل قرن بیستم میلادی باز می‌گردد. یعنی زمانی که مفهوم کیفیت برماهیت موجودات اثری حیاتی داشت و به "چیستی، چگونگی، چه هنگامی و کجایی موجودات" مرتبط بود (Berg, ۲۰۰۴). به عبارتی دیگر "مفاهیم، پنداشت ها، تعاریف، ویژگی ها، استعاره ها، نشانه ها و توصیف موجودات مورد توجه بود و کیفیت مورد نظرها استفاده ازواژه ها، تصاویر و توصیفات مورد سنجش قرار می‌گرفت" (Berg, ۲۰۰۴). پژوهشگران کیفی، جنبه های گوناگون وضعیت اجتماعی و افراد ساکن آن را مورد سنجش قرار می‌دادند تا دریابند این افراد چگونه با استفاده از ابزارهای گوناگون برقراری ارتباط با محیط پیرامون خود در تعامل اند. ازاین طریق با مبادله درک و پنداشت تجربه زنده افراد جامعه می‌توان از پدیده ی مورد نظر و تجربیات افراد نتیجه گیری کرد (Berg, ۲۰۰۴). پژوهش های کیفی، بر این پایه استوار است که "واقعیت براساس تعامل افراد با محیط های اجتماعی پیرامونشان شکل می‌گیرد" (Merriam, ۱۹۹۸). پژوهشگر کیفی، می‌تواند با استناد به اظهارات شرکت کنندگان در پژوهش از دیدگاه خود به تفسیر آن ها بپردازد (Hancock & Algozzine, ۲۰۰۶). پژوهش های کیفی جزء ابزار اصلی شنیدن صدای تجارب زیسته زنان^{۲۷} است (Tashakkori & Teddlie, ۲۰۰۳).

در این مطالعه کیفی که به روش تحلیل محتوا انجام شده است وضعیت روانی- اجتماعی زنان ایرانی مهاجر در جامعه ونکوور کانادا مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است تا اثرات روانی- اجتماعی ناشی از مهاجرت را بر قشر آسیب پذیر زنان مهاجر بررسی و دیدی جامع از وضعیت آنان به دست دهد.

جامعه پژوهش:

جامعه زنان ایرانی مهاجر، مقیم در شهر ونکوور ایالت بریتیش کلمبیا ی کانادا.

نمونه پژوهش:

^{۲۷} Lived experience

معیار انتخاب نمونه، عضویت در جامعه زنان ایرانی مهاجر، مقیم در شهر ونکوور ایالت بریتیش کلمبیا ی کانادا بود و نمونه پژوهش، به صورت هدفمند^{۲۸} انتخاب شد. لذا، زنانی منتخب از جامعه پژوهش که دارای ویژگی های جمعیت مورد مطالعه بودند، به طور داوطلبانه در پژوهش شرکت کردند و به چند گروه مجرد یا متأهل، دارای فرزند یا بدون فرزند، شاغل یا خانه دار تقسیم شدند. تمامی آنها ایرانی، در ایران تولد و پرورش یافته و تحصیلات دانشگاهی را به پایان رسانده بودند. تمامی این افراد از نظر اجتماعی در کشور خود فعال بودند و در مدارس خصوصی یا دولتی و دانشگاه به تدریس مشغول بودند به جز یک مورد که فعالیت مشاوره ای داشت. از نظر سطح اجتماعی و اقتصادی، همگی از طبقه متوسط بودند و میانگین در آمد سالانه آنها در کانادا نیز تقریباً مشابه بود. هیچ یک از آنان سابقه بیماری روانی یا اختلالات اضطرابی نداشت. انتخاب نمونه تا زمان اشباع داده ها^{۲۹} (n=۷) یعنی تا هنگامی که هیچ گونه اطلاعات جدیدی افزوده نشد (Corbin & Strauss, ۲۰۰۸) ادامه یافت.

ابزار گرد آوری اطلاعات:

برای جمع آوری اطلاعات، از پرسشنامه^{۳۰} و اطلاعات جمعیت شناختی^{۳۱} و سوالات مصاحبه استفاده شد.

ملاحظات اخلاقی:

به شرکت کنندگان در پژوهش اطمینان داده شد که اطلاعات به دست آمده محرمانه خواهد ماند و اسامی واقعی آنها در هیچ جا منتشر نخواهد شد و بدین منظوری توانند یک نام مستعار^{۳۱} برای خود انتخاب کنند که در کلیه مراحل پژوهش مورد استفاده قرار خواهد گرفت. به علاوه، تاکید شد که مراحل انجام مصاحبه و پاسخ گویی شرکت کنندگان، به منظور ثبت دقیق یافته ها و امکان بررسی مشروح، بر روی نوار کاست ضبط و سپس برای تحلیل به صورت مکتوب نگاشته خواهد شد، شرکت کنندگان در پژوهش، به اطلاعات خود دسترسی دارند و در صورت عدم تمایل در هر زمان که مایل باشند حق خروج از مطالعه را خواهند داشت.

روش اجرای کار:

^{۲۸}Purposive sampling

^{۳۱}Data saturation

^{۳۲}Demographic

^{۳۳}Pseudonym

در زمان مصاحبه، ابتدا نحوه اجرای کار برای شرکت کنندگان بیان شد و تا حد امکان به سوالات آنان درباره پژوهش پاسخ داده شد و از شرکت کنندگان درخواست شد تا برگه اطلاعات شرکت کنندگان^{۳۲} را بخوانند تا دیدی وسیع تر از پژوهش به دست آورند و از حقوق خود به عنوان شرکت کنندگان در پژوهش آگاه شوند. سپس فرم رضایت نامه کتبی^{۳۳} در اختیار آنان قرار گرفت.

مصاحبه بر اساس فرمت مصاحبه شفاهی نیمه ساختار یافته^{۳۴} انجام شد (فرانکل، ۲۰۰۶). در مواقع لازم، به منظور واضح سازی بیانات شرکت کنندگان سوءالات ژرفک^{۳۵} او^{۳۵} به متن مصاحبه افزوده شد. به منظور جلوگیری از اثرات جانبی، تلاش شد تا مصاحبه ها در شرایط آب و هوایی تقریباً مشابه و زمان یکسان انجام پذیرد. برگه اطلاعات جمعیت‌شناختی، حاوی اطلاعات مربوط به وضعیت تاهل، وضعیت اجتماعی - اقتصادی، سن، میزان تحصیلات، مدت اقامت در کانادا بود. نقطه نظرات شرکت کنندگان در پژوهش نسبت به تجربیات آنان از روند حضور در جامعه میزبان با انجام مصاحبه اخذ شد. هدف از طرح سوءالات بازو نیمه ساختار یافته در مصاحبه آن بود که شرکت کنندگان در پژوهش این فرصت را بیابند که مسائل مورد توجه خود را به راحتی بازگو کنند. تلاش شد تا شرایطی نیمه رسمی ایجاد شود تا این افراد آزادانه و بدون ترس از مورد قضاوت قرار گرفتن بتوانند به بیان احساسات، عواطف و دیدگاه های خود بپردازند. مطالب ابراز شده توسط شرکت کنندگان ضبط ، سپس پیاده سازی و مکتوب شد و پس از تایید شرکت کنندگان در پژوهش^{۳۶} مورد تحلیل قرار گرفت.

روش تعیین اعتبار^{۳۷}:

- تاءید مطالب توسط شرکت کنندگان:
به منظور کسب اطمینان از یکسان بودن برداشت پژوهشگرواظهارات شرکت کنندگان، مطالب مکتوب شده مورد تایید شرکت کنندگان قرار گرفت.

^{۳۲} Information sheet

^{۳۳} Informed consent form

^{۳۴} Semi-structured

^{۳۵} Probing questions

^{۳۶} Member-check

^{۳۷} Credibility

- بازنگری ناظر^{۳۸}:

اطلاعات به دست آمده با دریافت نظرات یکی از استادان متخصص در پژوهش های کیفی، از نظر صحت و جامعیت مورد بازنگری و تائید قرار گرفت.

یافته ها

از بیانات شرکت کنندگان در مطالعه، پنج محور اصلی روانی- اجتماعی: "عدم توانایی در برقراری ارتباط"، "به کارگیری مکانیسم های دفاعی"، "احساس تغییر در هویت فردی"، "احساس عدم امنیت" و "اختلالات روان تنی" که به عنوان تجارب فردی آنان از مواجهه با جامعه جدید مطرح شده بود و برای هر یک از این موارد اصلی، زیر- محورهایی از بین مصاحبه ها و اظهارات آنان به شرح زیر استخراج شد:

مضمون اصلی ^{۳۹}	مضامین فرعی ^{۴۰}
عدم توانایی برقراری ارتباط	<p>ناتوانی در درک دیگران عدم تسلط به زبان جامعه مقصد احساس عدم تعلق به جامعه مقصد عدم پذیرش از سوی دیگران عدم آشنایی با زبان فناوری اطلاعات در جامعه مقصد ترس از فرهنگ جامعه مقصد ترس از مورد تمسخر دیگران واقع شدن</p>
بکارگیری مکانیسم های دفاعی	<p>احساس کودک شدن دوری گزینی از ارزیابی و قضاوت دیگران شرطی شدن بروز رفتارهای تدافعی نسبت دادن واکنش ها و رفتارهای دیگران به خود</p>

^{۴۰} External check

^{۴۱} Major Theme

^{۴۲} Sub-Themes

<p>سرزنش کردن نظام آموزشی جامعه مبداء</p>	
<p>تغییر حس بذله گویی تغییر حس مهمان نوازی ترس از ارتکاب خطا ترس در انجام کارها خود ارزیابی منفی حس آسیب پذیری و زیر دست بودن احساس ناشادی، بیچارگی</p>	<p>احساس تغییر در هویت فردی</p>
<p>حس عدم اعتماد حس عدم آرامش احساس شرمساری از ناتوانی برقراری ارتباط با گویندگان زبان مقصد سرزنش خود احساس اندوه احساس تحقیر شدن برهم خوردن روابط خانوادگی احساس عقب ماندگی احساس عدم تعلق به خانواده و فرزندان ناتوانی در هماهنگی با جامعه مقصد احساس نگرانی بر هم خوردن وضعیت مالی برهم خوردن تعادل روحی تحت الشعاع قرار گرفتن نقش والدی عدم دریافت حمایت از سوی جامعه مقصد احساس گناه ناتوانی در مقابله با چالش های زندگی جدید</p>	<p>احساس عدم امنیت</p>
<p>نشان دادن علائم جسمی اضطراب اختلال کارکرد حافظه و فراموشی ناتوانی در بیان احساسات و عواطف اضطراب و عدم اعتماد به نفس احساس افسردگی</p>	<p>اختلالات روان تنی</p>

بحث

به منظور پاسخگویی به سؤال پژوهش، یافته‌ها مورد بررسی قرار گرفت و وجوه مشترک آنها از جنبه روانی-اجتماعی طبقه بندی شد. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که در بین زنان شرکت کننده در پژوهش شباهتهای اساسی در نحوه درک و باورها وجود دارد و تعارض شدیدی بین انتظارات این زنان در زمان ورود به کانادا و حقایق اجتماعی که با آن مواجه شده اند به چشم می‌خورد. بخش عمده این انتظارات، ناشی از تجارب پیشین زندگی این زنان و انتظارات آنان از زندگی در جامعه میزبان به عنوان یک کشور توسعه یافته^{۴۱} است. این زنان، به طور عمده به توانمندی‌ها و موفقیت‌های پیشین خود ارزش می‌گذاشتند و معتقد بودند که توانمندی‌های آنها موجب شده بود که در جامعه مبدأ به موفقیت دست یابند، اما موفقیت‌های پیشین، ضامن موفقیت آنان در جامعه مقصد نشده بود. جنبه‌های مشترک و اصلی تجارب این زنان در بخش یافته‌ها نشان داده شده است (مصاحبه با شرکت کنندگان در پژوهش).

بر اساس محورهای اصلی و مشترک موجود، تمامی این زنان پس از ورود به کانادا به شدت احساس ناتوانی می‌کردند چون فاقد مهم‌ترین ابزار برقراری ارتباط موفق اجتماعی یعنی "تسلط زبانی" بودند. برخی از آنان به علت در مقایسه قرار گرفتن با همسران و فرزندان‌شان بیش از سایرین احساس ناتوانی می‌کردند و عملکرد آنها نیز به شدت تحت تاثیر این امر قرار گرفته بود. این عدم توانایی، به نوبه خود، نقش همسری و والدی آنها را به مخاطره افکنده بود و دیگر نمی‌توانستند برای فرزندان‌شان الگوی مناسبی باشند (مصاحبه با شرکت کنندگان در پژوهش).

تمام شرکت کنندگان در پژوهش از برقراری ارتباط با سایرین اجتناب می‌ورزیدند (مصاحبه با شرکت کنندگان در پژوهش). چون، به علت عدم تسلط زبانی احساس شرمساری می‌کردند و رفتارهای وابسته به دیگران داشتند. به علاوه، به دلیل سکوت کردن، احساس می‌کردند که دچار "تغییر شخصیت" شده اند و به مانند گذشته نیستند. تمامی این احساسات در تعارض مستقیم با احساس اعتماد به نفس پیشین آنها بود که در جامعه مبدأ به عنوان کارآمد، تحصیلکرده، توانمند و قابل اعتماد داشتند و لذا، از احساس انزوا و عدم امنیت رنج می‌بردند. تمامی شرکت کنندگان در پژوهش از وضعیت خود ابراز ناخوشنودی

^{۴۲} Developed country

می‌کردند و بر این باور بودند که شایسته احترام و شاعنی بیش از وضعیت موجود در جامعه مقصد بودند. آنها اعتقاد داشتند که به توان ارتباطی لازم به عنوان مهمترین ابزار کسب موفقیت در عرصه های اجتماعی - فرهنگی نایل نشده اند و به همین دلیل، از کسب موفقیت در جامعه مقصد بازمانده اند. این زنان با مسائل فرهنگی جامعه مقصد آشنا نبودند و این امر بر شدت معضلات روانی - اجتماعی آنان می‌افزود. به علاوه، فقدان نظام های حمایتی اجتماعی و عاطفی-هیجانی نیز بروخامت وضعیت موجود آنان می‌افزود. در عین حال، به نظر می‌رسد بخشی از مشکلات این زنان ناشی از نظام آموزشی رایج در ایران بوده است، در نظام آموزشی زبان آموزی در ایران به جای تاکید بر کاربرد مفاهیم در زندگی روزمره برحفظ کردن مطالب تاکید می‌شود، در این نظام آموزشی بیشترین تاکید برکسب نمرات امتحانی است و هدف از یادگیری زبان گذراندن امتحانات و ورود به دانشگاه است. انگلیسی در محیطی بدون زمینه آموزش داده می‌شود و بیشترین تاءکید بر حفظ کردن واژگان و دستور زبان انگلیسی است، تاجنبه های ارتباطی استفاده از زبان؛ به عبارت دیگر ذخیره سازی آموزشی^{۴۲} (Freire, ۲۰۰۴) صورت می‌گیرد.

در واقع، می‌توان گفت این زنان به علت تجربه ناخواسته و ناخوشایند اجتماعی در جامعه مقصد و به "هیچی"^{۴۳} رسیدن که به گفته آنان با اندوه، درد، عذاب، رنج، و نشانه های اضطرابی ناشی از تجربه محیط اجتماعی جدید بود در رنج بودند (مصاحبه با شرکت کنندگان در پژوهش) و تمایلی به برقراری ارتباط نداشتند. به عبارتی، عدم برقراری ارتباط این زنان فریادی برعلیه نظام اجتماعی جامعه مقصد است که آنان را نادیده می‌گیرد و به نیاز آن ها به حمایت شدن و مورد تشویق قرار گرفتن توجهی نمی‌کند. این بدان معنا نیست که آنها کلامی برای ابراز نداشتند بلکه ناشی از آن است که محیط اجتماعی چنین تاثیر انزواگرایانه ای برآنها داشته است و در واقع فقدان ابزار ارتباطی مناسب برای اثبات ماهیت وجودی خود در جامعه مقصد نمی‌یافتند و در نتیجه قادر به کسب وضعیت در خور شاعن خود نبودند. می‌توان گفت که صدای این زنان آن طور که باید به گوش نمی‌رسد و در مواقعی که شنیده می‌شود به طور اشتباه یا به بدی تعبیر می‌شود و درواقع باز هم شنیده نمی‌شود! در واقع زن مهاجر آن گونه که باید مورد شناسایی و تحسین قرار نمی‌گیرد و انرژی همدلانه مورد نیاز برای حس مورد قبول واقع شدن یا دریافت محبت را دریافت نمی‌کند. این موارد، منجر به بروز اضطراب در این افراد به خصوص در ابتدای ورود به جامعه مقصد می‌شود. سیکل معیوب مورد تایید واقع نشدن، به چشم نیامدن، تحسین نشدن و مورد محبت واقع نشدن بر میزان اضطراب آنان می‌افزاید و

^{۴۲} Banking concept

^{۴۳} Nothing-ness

این اضطراب مضاعف منجر به سکوت هر چه بیشتر آنان می‌شود. پس از مدتی زن مهاجر مورد باز شناسی جهان بیرون یا سپهر عمومی^{۴۴} و درون خود یا سپهر خصوصی^{۴۵} قرار نمی‌گیرد و "خود"^{۴۶} وی بیش از پیش سر خورده و ناامید می‌شود.

نتیجه گیری

ابعاد روان شناختی، فیزیولوژیک و فلسفی انسان ها از طریق هشیاری، ذهن و جسم نمایان می‌شود و این ابعاد در محیط اجتماعی با یکدیگر دائما در تعامل اند (Bigdeli & Bai, ۲۰۰۹) در اینجا نیز نتایج به دست آمده از این مطالعه موهید این نکته است که بعد روانی انسان ها در تعامل دائم با محیط اجتماعی، از باورها و ارزش های رایج در جهان پیرامون و سایر افراد تاثیر می‌پذیرد و متقابلا بر آن ها تاثیر گذار است.

تغییر محیط فرهنگی- اجتماعی یکی از عواملی است که موجب اضطراب شدید در افراد می‌شود. پس، برای برخی از زنان مهاجر اضطراب دائم در نتیجه وضعیت موجود در جامعه مقصد وجود دارد که در بعضی موارد باعث پیشرفت فرد مهاجر می‌شود و گاهی نیز به طور معکوس عمل می‌کند و به عنوان سدی فرا راه فرد مهاجر قرار می‌گیرد. در محیط فرهنگی- اجتماعی عوامل بین فردی و درونی مانند حفظ سکوت، واکنش های عاطفی-هیجانی، احساس گناه، شرطی شدن و سلامت جسمی - روانی تحت الشعاع قرار می‌گیرند.

محیط اجتماعی به عنوان پدیده ای که زنان مهاجر با آن در تعامل اند هویتی را به آنان می‌نمایاند که هویت واقعی آنان نیست. عدم دستیابی به ابزار ارتباطی مناسب و عدم دریافت حس همدلانه باعث می‌شود تا توان و عملکرد این افراد کمتر از حد واقعی نمایان شود و تاثیر پذیری زنان مهاجر از جهان پیرامون و تاثیر گذاری آنان بر محیط پیرامون باعث می‌شود تا اثرات ناخواسته مهاجرت بر زنان، رزونانسی عاطفی- هیجانی^{۴۷} پیدا کند و نه تنها بر این افراد بلکه بر سایر افراد و بخش های جامعه نیز تاثیرات نامطلوب بر جای گذارد. از آنجا که بازشناسی متقابل و انعکاسی^{۴۸} در برقراری تمام روابط انسانی نقشی به سزا دارد، فقدان آن منجر به اثرات ناخواسته جسمی، روحی و روانی می‌شود و سلامت فرد و جامعه رابه مخاطره می‌افکند، لذا، باید تدابیری اندیشید تا مهاجران به کمک آن بتوانند سلامت روح و جسم خود و جامعه را حفظ کنند.

^{۴۶} Public sphere

^{۴۷} Private sphere

^{۴۸} Self

^{۴۷} Emotional resonance

^{۴۸} Reflexive and mutual recognition

References:

- Averill, J. R. (1976). Emotion and anxiety: Sociocultural, biological, and Psychological determinants. In Zuckerman, M. and Spielberger, C. D. (Ed.), Emotions and anxiety new concepts, methods and applications(pp. 35- 86). New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates , Publishers.
- Berg, B. L. (2004). Qualitative research methods for the social sciences. Boston: Pearson
- Berube, M. S. et al. (Eds.) (1997). American heritage dictionary. Boston: Houghton Mifflin Co.
- Bigdeli, S. & Bai, H. (2009).(). Triunal model of anxiety and its application to anxiety reduction in learning and teaching environments, TESL Canada Journal, v.27,n.1, p103-114
- Bingham, C. (2001). Schools of recognition identity politics and classroom practices. Lanham: Rowman & Littlefield Publishers, Inc.
- Brewer, J. D. (2000). Ethnography. Philadelphia: Open University Press.
- Corbin, J., Strauss, A.(2008). Basics of Qualitative Research. California: Sage Publications, Inc.
- Edmonston, B. (2003). Interprovincial migration of Canadian immigrants. This paper is prepared for presentation at the annual meetings of the Canadian population society, Toronto, Ontario, May 30, 2002.
- Freire, P.(2004). Pedagogy of the oppressed. New York: Continuum
- Fraenkel, J. R. & Wallen, N. E. (2006). How to design and evaluate research in education. Boston: McGraw-Hill.
- Freebody, P. (2003). Qualitative research in education. London: SAGE Publications
- Fromm, E. (1956). The Art of Loving. New York: Harper & Row Publishers.
- Gilbert, P. (2005) Compassion and Cruelty A Biopsychosocial Approach. In P. Gilbert (Ed.), Compassion and Conceptualizations, Research and Use in Psychotherapy (pp. 9-74). London: Routledge.
- Hancock, D. R. & Algozzine, B. (2006). Doing case study research. New York: Teachers College Columbia University.
- Maslow, A.H. (1971). Motivation and personality. New York: Harper & Row.

- McReynolds, P. (۱۹۷۶). Assimilation and anxiety. In Zuckerman, M. and Spielberger, C. D. (Ed.), Emotions and anxiety new concepts, methods and applications (pp. ۳۵-۸۶). New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, Publishers.
- Merriam, S. B. (۱۹۹۸) Qualitative research and case study applications in education: Revised and expanded from case study research in education. San Francisco: Jossey-Bass Publishers.
- Norton, B. (۲۰۰۰). Identity and language learning; gender, ethnicity and educational practice. New York: Longman.
- Schaffer, W. (۱۹۷۸). Stress, distress, & growth. USA: Responsible Action.
- Tashakkori, A. & Teddlie, C. (۲۰۰۳). Textbook of mixed methods in social and behavioural research. Thousands Oaks: SAGE
- Zuckerman, M. & Spielberger, C. D. (۱۹۷۶). Emotions and anxiety, new concepts, Methods and applications. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, Publishers.

